

# سیگنال کاغذی

[www.ketab.ir](http://www.ketab.ir)

نویسنده:

امید احمدی



موسسه انتشاراتی آقایی



سرشناسنامه	:	احمدی، امید، (۱۳۷۷)
عنوان و نام پدیدآور	:	سیگنال کاغذی / نویسنده: امید احمدی.
مشخصات نشر	:	تهران: آقایی، ۱۴۰۳، چاپ اول
مشخصات ظاهری	:	۱۱۰ صفحه رقعی
شابک	:	۹۷۸-۶۲۲-۴۸۰۶-۸۹-۵
فهرست نویسی	:	فیا
رده بندی کنگره	:	CT۱۸۸۸
رده بندی دیویی	:	۹۲۰/۰۵۵
کتابشناسی ملی	:	۹۸۵۲۷۸۰



## موسسه انتشارات آقایی

نواز: سیگنال کاغذی  
نویسنده: امید احمدی  
ویراستار و تصویرگر: رهرا حاجیان  
ناشر: نشر آقایی  
چاپ: ۱۴۰۳، اول  
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه  
چاپخانه: سپیدان تهران  
قیمت: ۱۲۹۰۰۰ تومان  
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۴۸۰۶-۸۹-۵

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

نشر و پخش: تهران میدان انقلاب انتشارات آقایی

Www.Aghaepub.com تماس: 09124758603

## مقدمه:

در این سال‌ها پیگیر هنری بودم که نمی‌دانستم چیست. سال ۱۴۰۰ است و اینجانب امید احمدی یوگرافی خود را برایتان می‌نویسم. از پایین‌ترین نقطه تهران میان گرگ‌ها، دلقک‌ها و آدم‌هایی از نوع شیاطین، در کنار خوب‌ها و بد‌ها رشد کرده‌ام. همیشه به دنبال آرزوهای بزرگ بوده‌ام، در جایی که همه چیز محال است و خواسته‌ها مثل جوک‌هایی می‌ماند که آخر خنده می‌باشد. بعضی آدم‌ها جوک‌ها را نیز دیر متوجه می‌شوند، نمی‌دانند، جوک‌ها واقعیت‌هایی در گذشته بوده و افسانه‌هایی که تبدیل به جوک شده‌اند. در همین نقطه از دنیا شروع به جنگیدن کردم. با قلب، مغز و روحی که در من زندگی می‌کند. یکی از آنها به سوی تاریکی می‌رود، یکی دیگر به سوی روسای و رحم نیز به هر دو کمک می‌کند و جسم نیز هر روز پخته‌تر می‌شود. بگذریم!... تهران تا کابل را غم، شادی، درد و بغض‌های نیمه شب فرا گرفته است و در کنار بغض، گمراهی نیز رو به فلک کشیده شده، نه تنها مسلمان‌ها بلکه تمام ادیان این‌ها به کنار، من نیز در تمام مدت گمراه بودم. مسلمانی که نمی‌دانست در کدام اسطه بیاد خدا باشد. در سختی یا خوشی‌های زندگی، اما بعد از مدت‌ها فهمیده است زندگی یعنی چه؟ حالا متوجه شدم در تمام مدت در حال یادگیری بودم. در این مدت خدا من را در چالش‌ها قرار داد، در میان تاریکی و با هر انسانی آشنا ساخت. در تاریکی کارهای شیطانی را یاد گرفتم. دیدم، چشیدم و مزه‌اش زیر زبانت هست، اما من دست پرورده خالقی هستم که خودش من را در این بازی به عنوان یک حادثه انتخاب کرده است. می‌فهمم من را پرورش

داده تا همه چیز را بچشم. درک می کنم این زمین بازی منتظر من بوده است، مسلمانی مثل من از نوع خدا یعنی دست پرورده اش.

باید بدانید که مسلمان ها کل دنیا را تأمین می کنند و تمام موفقیت ها در این هستی از اسلام و کتاب خدا سرچشمه گرفته است. تمام انسان های موفق، خدای من را ستایش می کنند و کسان دیگری نیز هستند که مخفیانه خدا را مورد ستایش خود قرار می دهند. و این مثل روز روشن است که آنها نیز هر کاری در این دنیا می کنند. از کتاب آسمانی سرچشمه می گیرند و سنجیده تر از باقی انسان ها به آن کتاب جامع عمل می پوشانند. این جانب امید احمدی از همین لحظه که در حال نوشتن دومین کتاب خود هستم، اعلام می کنم تا به حال اشتباهات زیادی را مرتکب شده ام. با این سن و سال کمی که دارم، بارها و بارها اشتباهاتم را تکرار کرده ام. در بار اشتباه جدیدی گریبانگیر من می شود، اما خدای من بخشنده است و به هیچ عذران اتفاقی برای من در این دوران نیفتاده است، چون خدای من، مرا بسیار دوست می دارد و در انتهای دلم انسانیت را کاشته است. حالا آن انسانیت و نیکی بر من حاکم شده است. درست است در گذشته اشتباهات زیادی کرده ام، اما همه ی آنها را به فال نیک می گیرم. گناهان من را تنها خدا دیده است نه کس دیگری، پس هیچ کس آگاه به آنها نیست جز خودم! جوری اشتباه می کردم و همه را گول می زدم که بعدها و بعد از گذشت سالها، برایم خاطره شده است ولی باز هم متوجه نمی شدند، زیرا که من شاگرد و دست پرورده خدا بودم در تمام این مدت!... باید همه چیز را سپری می کردم چه از دید دیگران و چه دنیای خودم. بارها مرتکب کارهای بدی شده ام، بارها دل هایی را رنجانده ام.

دوباره می‌گوییم، بارها و بارها خطاهایم را گردن نگرفتم. گذشته درسی بود برای من و من درسی هستم برای آینده. خدا من را در میان سختی‌ها، نامردی‌ها پرورش داد و ما بین کسانی که از شیاطین پیروی می‌کردند، من را با آنها روبرو ساخت. در میانشان همه چیز را فهمیدم، درک کردم و دوباره به سوی خدا باز گشتم. در واقع مثل یک فرشته به سوی خدا پرواز کردم. بال‌هایم از ذوق زیاد نمی‌ایستادند تا نفسی بگیرم. در میان آسمان‌ها گذشت و گذشت که حالا چنین شده‌ام.

من قسمتی از زندگی‌ام را برایتان می‌نویسم، اما تمام اینها که می‌خوانید در گذشته اتفاق افتاده و تنهایمی از گذشته‌ی من می‌باشد. من در حال حاضر شخصیتی همچون روح خواهم داشت، در همه جا حضورم نمایان می‌شود، در هر کنفرانسی!... اما حضورم در کسی احساس نمی‌کند، مثل یک فرشته مخفی که خدا برای بازدید نازل کرده است. مسلمانی از آینده و برای آیندگان که حالا برای خدا مبارزه خواهد کرد.

«اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَنِي وَ أَنَا عَبْدُكَ وَإِنَّا عَلَىٰ عَهْدِكَ وَ وَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبُوءُ لَكَ بِنَفْسِي عَلَىٰ وَ أَبُوءُ لَكَ بِدُنْيِي، فَاعْفِرْ لِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ.»

بارالها تو پروردگار من هستی. هیچ معبود بر حقی جز تو وجود ندارد. تو من را آفریده‌ای و من بنده‌ی توام و در حد توانم بر عهد و پیمانی که با تو بسته‌ام پایبندم و به نوبدی که داده‌ای یقین دارم. از شر اعمال خویش به تو پناه می‌آورم و به نعمت‌هایی که به من داده‌ای اعتراف می‌کنم و به گناهان خویش اقرار دارم، پس من را بیامرزش که جز تو گناهان را نمی‌آمرزد.»